

تبیین روابط عربستان سعودی و اسرائیل در مقابله با ایران (۲۰۲۰-۲۰۱۱)

10.30495/pir.2021.686822

فرزاد نویدی نیا^۱، سجاد مرادی کلارده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

چکیده

منطقه خاورمیانه طی یک دهه گذشته (۲۰۲۰-۲۰۱۱) دستخوش تحولات فراوانی شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها سیالیت روابط بازیگران در این منطقه تشکیل می‌دهد. در این چارچوب عربستان و اسرائیل به‌عنوان دو بازیگر محوری در منطقه خاورمیانه طی یک دهه گذشته روابط دوجانبه و منطقه‌ای را گسترش داده‌اند. هدف اصلی در این پژوهش بررسی روابط این دو بازیگر با محوریت تحولات جدید منطقه است. این پژوهش با روش تبیینی و با به‌کارگیری نظریه موازنه تهدید این سؤال اصلی را مطرح می‌کند که مهم‌ترین علت گسترش روابط عربستان و اسرائیل طی یک دهه اخیر چیست؟ همچنین این فرضیه مطرح شده است که دلیل اصلی گسترش روابط طرفین، همکاری مشترک در مقابله با ایران در چارچوب موازنه تهدید است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عربستان و اسرائیل، ایران را به‌عنوان تهدیدی مشترک محسوب کرده و سعی در مقابله با آن در قالب ایران هراسی، حمایت از گروه‌های تروریستی، ایجاد چالش برای متحدین منطقه‌ای ایران، شیعه هراسی، ترغیب آمریکا برای خروج از برجام و عادی‌سازی روابط دارند.

واژگان کلیدی: عربستان، اسرائیل، موازنه تهدید، ایران هراسی، ائتلاف‌سازی

^۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک، اندیمشک، ایران (نویسنده مسئول)

Farzad.navid@gmail.com

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و پژوهشگر مستقل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک، اندیمشک، ایران

مقدمه

عربستان و اسرائیل به‌عنوان دو بازیگر عمده منطقه‌ای به‌ویژه بعد از تحولات موسوم به بهار عربی از ۲۰۱۱ بر اساس منافع و نگرش منطقه‌ای خاص خود، در پی تغییر در موازنه قوای منطقه‌ای برآمده‌اند. به نظر می‌رسد که این موضوع و به‌ویژه مقابله با قدرت ایران، درک مشترکی را بین دو طرف ایجاد نموده است. از طرفی این مسئله در مورد عربستان، باعث تلاش برای تجربه فضاهای نوین در سیاست منطقه‌ای شده است. ریاض به دلیل تشدید موازنه به نفع ایران بعد از ۲۰۰۵، مواجهه با تحولات بهار عربی در یک دهه اخیر و تغییر هیئت حاکمه از سال ۲۰۱۵، به دنبال متحدین جدید برای استمرار توازن است. در نتیجه به دلیل سیاست خارجی تهاجمی این کشور و افزایش منازعه با ایران، بسیاری از تعارض‌های گذشته بین ریاض و تل‌آویو ذیل مقابله با ایران رنگ‌باخته است.

از طرف دیگر، اسرائیل نیز بر مبنای دکترین قدیمی پیرامونی، افزایش وزن منطقه‌ای ایران بعد از تحولات بیداری اسلامی و لزوم عادی‌سازی روابط با کشورهای بزرگ جهان عرب، از رابطه با عربستان استقبال می‌کند. در این چارچوب، این پژوهش با استفاده از نظریه موازنه تهدید در پی بررسی گسترش روابط عربستان و اسرائیل در طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۱ است. روش تحقیق در این پژوهش تبیینی است و فرض اصلی بدین صورت است که مهم‌ترین دلیل گسترش روابط ریاض-تل‌آویو در شرایط کنونی، ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران است و دو طرف با اتخاذ راهبردهای مختلف درصدد توازن سازی علیه ایران هستند.

۱- چارچوب نظری: نظریه موازنه تهدید

تحلیل سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران سیاست خارجی و روابط بین‌الملل قرار دارد منظور از تحلیل سیاست خارجی بررسی، اداره و اجرای روابط میان کنشگران مختلف مانند دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. تحلیل سیاست خارجی در سطوح خرد و کلان و تلفیقی از این دو صورت می‌پذیرد. در واقع سطح تحلیل منظری است که از آن به واقعیات بیرونی نگاه می‌شود و به ما می‌گوید مشاهده خود را از کجا آغاز کنیم (خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۵۱). در سطح خرد، متغیرهای مربوط به تصمیم‌گیری و ویژگی‌های داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی مانند نظام سیاسی، نظام اجتماعی و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل سیاست خارجی از منظر سطح کلان بر تأثیر متغیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی دولت‌ها نظر دارد و رفتار دولت را تابع نوع نظم حاکم بر ساختار بین‌المللی می‌داند. در رویکرد تلفیقی نیز که از سوی متفکرینی همچون جیمز روزنا بررسی شده است، تلفیقی از عوامل سطوح خرد و کلان در قالب مدل پیوستگی مورد بررسی قرار داده می‌شود (سیف زاده، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

نواقح‌گرایی نظریه‌ای است که از منظر سطح کلان سیاست خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نظریه در دهه ۱۹۷۰ در راستای تکمیل واقع‌گرایی کلاسیک از سوی کنت والتز^۱ عرضه شد. نواقح‌گرایی ساختار نظام بین‌الملل را مهم‌ترین متغیر شکل‌دهنده رفتار دولت ارزیابی می‌کند (مشیر زاده، ۱۳۹۱: ۸۲). در این نظریه قدرت دولت متکی بر توان نظامی است. دولت‌های قوی معمولاً مجبور به جنگ برای تحمیل اراده خود نیستند، بلکه توان نظامی بازدارنده می‌تواند

^۱. Kenneth Waltz

با ترساندن دیگران آن‌ها را وادار به پذیرش نماید. لذا دولت فاقد قدرت نظامی، ضعیف و آسیب‌پذیر است (کالاها، ۱۳۸۷: ۷۰).

والتر راهبرد کشورها برای مقابله با رقبا و تأمین امنیت را موازنه سازی می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴). بر همین اساس، نواقعی گرایبی به دودسته تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود. نواقعی گرایبی تدافعی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، یکی از جنبه‌های مدیریت و مواجهه با اقدامات ضد امنیتی بازیگران متخاصم را موازنه تهدید می‌داند. بر اساس این نظریه که از سوی استفان والت^۱ استاد روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد در کتاب «ریشه‌های اتحاد»^۲ (۱۹۸۷) ارائه شد، دولت‌ها در مقابل واحدهایی که موجد بیشترین تهدید هستند، با یکدیگر متحد می‌شوند و هر چه قدرت تهدید خارجی بیشتر باشد، انگیزه اتحاد نیز بالاتر می‌رود. از نظر والت، تهدید حاصل مجموع قدرت، نزدیکی جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تهاجمی بازیگر تهدیدکننده است.

از نگاه نظریه موازنه تهدید، دولت‌های قدرتمند اصالتاً برای دیگران تهدید هستند و احتمال سوءاستفاده آن‌ها از قدرت، به‌کارگیری موازنه را افزایش می‌دهد. متغیرهای قدرت کشور، جمعیت، توان اقتصادی، وسعت، ظرفیت تکنولوژیک و ... است. والت ظرفیت تهدید را با فاصله جغرافیایی دارای رابطه معکوس می‌داند. هر چه فاصله جغرافیایی کمتر باشد، ظرفیت تهدید افزایش می‌یابد. مجاورت از این رو مهم است که در شرایط برابری سایر شرایط، کشورهای نزدیک اغلب تهدیدکننده‌تر از کشورهای دور هستند. قدرت تهاجمی، توان دولت برای تهدید حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر است. در صورت ثبات شاخص‌های دیگر، دستیابی دولت به توان نظامی یا گفتمان همه گستر، آن را برای دول دیگر تهدید زا می‌کند. در صورت دستیابی دولتی به این توانمندی، توازن سازی سایرین در برابر آن محتمل خواهد بود. نیت تهاجمی، تمایلات دولتی است که دیگران را به واکنش وامی‌دارد. نیت تهاجمی آشکارتر، توازن را محتمل‌تر می‌کند. آگاهی از نیت تهاجمی می‌تواند برای ناظران بیرونی دشوار باشد. در بیشتر موارد، برخی افراد یک کشور، رهبران کشور دیگر را دارای نیت تهاجمی می‌دانند (Walt, 1987, 3-9).

درعین حال چنانچه برخی دیگر از اندیشمندان نواقعی گرایبی تدافعی همچون رابرت جرویس^۳ اشاره دارند، رویکرد دولت‌ها نسبت به دیگران به‌عنوان تهدید تحت تأثیر برداشت‌ها و ادراکات آن‌ها نیز قرار دارد. به عبارتی، ادراک تهدید از دولت‌ها علاوه بر قدرت نظامی، مبتنی بر برداشت‌ها و باورهایی است که در مورد طرف مقابل دارند. بر همین اساس درحالی‌که به نظر می‌رسد یک دولت به‌وسیله افزایش توان و قدرت خویش درواقع مقاصدی تدافعی را دنبال می‌کند، اما دولت‌های دیگر در چارچوب برداشت‌ها و باورهای پیشین خود، به این افزایش قدرت در قالب تهدید می‌نگرند (خسروی و میرمحمد، ۱۳۹۳: ۸۲). در مجموع از منظر این نظریه، دولت‌ها بیش از آن‌که در مقابل افزایش قدرت واکنش نشان دهند، در پی مقابله با تهدید هستند و آنچه مهم است برداشت دولت‌ها از هم به‌عنوان تهدید است، نه صرف میزان قدرت آن. در همین چارچوب نیز موازنه سازی در قالب ایجاد ائتلاف برای مقابله با تهدیدات شکل می‌گیرد.

1. Stephen Walt

2. Origins of Alliance

۲- روند گسترش همکاری‌های عربستان و اسرائیل در بستر تاریخی

بر اساس آموزه‌های واقع‌گرا به دلیل محوریت منافع و مقابله با تهدیدات، دوستی و دشمنی بین دولت‌ها دائمی نیست. لذا دسته‌بندی بازیگران به دوست و دشمن دائمی در شرایط پویایی نظام بین‌الملل با کاهش ضریب سایر ابزارهای قدرت، موجب ایجاد قدرت مانور بیشتر برای دولت‌های رقیب می‌شود (قوام، ۱۳۹۳: ۲). عربستان و اسرائیل دو بازیگر عمده منطقه‌ای هستند که از دهه ۱۹۹۰ پس از حمله عراق به کویت سعی در گسترش روابط دارند. عربستان در دسامبر ۱۹۹۱ در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در داکار و به‌رغم مخالفت یاسر عرفات، دعوت به جهاد علیه اسرائیل را که همیشه در قطعنامه‌های پایانی گنجانده می‌شد، حذف نمود. در سالیان بعد این روابط چنان گسترش یافت که یوسی بیلین^۱ معاون وقت وزارت خارجه اسرائیل در دیدار مقامات عربستان در واشنگتن، موضوع مشارکت ریاض در توسعه صنعتی فلسطین در نوار غزه را مطرح کرد (امام‌زاده فرد، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۷۵).

از جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقاطع همکاری عربستان و اسرائیل نام‌برده می‌شود. عاموس یادلین^۲، رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل، در ۲۰۰۶-۲۰۰۹، با بیان تهدید نقش ایران در خاورمیانه در این‌باره گفت: «این باعث همگرایی منافع ما و چیزی است که ما می‌توانیم بر اساس آن همکاری کنیم. این همکاری اگر بین اسرائیل و فلسطین صلح درگیرد، می‌تواند علنی هم بشود» بعد از این دوره نیز هدف مشترک عربستان و اسرائیل مقابله با برنامه هسته‌ای ایران بود. به‌گونه‌ای مقامات ریاض اعلام کردند در صورت حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران، حریم هوایی خود را بروی جنگنده‌های اسرائیل باز می‌کنند. شیمون شاپیرا^۳، نماینده اسرائیل، در گفتگوهای محرمانه با عربستان در این زمینه می‌گوید: «ما متوجه شدیم که مشکلات مشابه، چالش‌های مشابه و پاسخ‌های مشابهی داریم» (بنجامین، ۱۳۹۵: ۱).

روابط عربستان و اسرائیل با محوریت مقابله با ایران از سال ۲۰۱۵ و پس از جانشینی ملک سلمان^۴ و محمد بن سلمان^۵ به‌عنوان پادشاه و ولیعهد جدید عربستان بیش‌ازپیش گسترش یافته است. با روی کار آمدن نخبگان جدید در عربستان، منازعه قدیمی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک این کشور با ایران وارد عرصه گفتمانی شده است. نخبگان جدید ضمن معرفی ایران به‌عنوان مشکل اصلی در منطقه، گفتمان مقابله با ایران را بجای مقابله با اسرائیل مطرح می‌کنند و در واقع درصدد امنیتی سازی نقش ایران در منطقه هستند. در کنار این هسته مرکزی، عناصر کلیدی گفتمان عربستان در قبال ایران در این دوره عبارت‌اند از ایدئولوژیک و انقلابی بودن ایران؛ واپس‌گرایی ایران، حمایت ایران از تروریسم، مداخله‌گرایی در منطقه و جاه‌طلبی هسته‌ای و موشکی ایران. بن سلمان ولیعهد جدید سعودی معتقد است که انقلاب اسلامی با وجهه ایدئولوژیک خود، موجب گسترش بی‌ثباتی در منطقه شده است (اسدی، ۱۳۹۸: ۹۱). وی در مصاحبه با نشریه آتلانتیک در سال ۲۰۱۸ گفت: «رهبر ایران کاری می‌کند که هیتلر خوب به نظر برسد» (Goldberg, 2018). بن سلمان در مصاحبه سال ۲۰۱۸

1. Yossi Beilin

2. Amos Yadlin

3. Shimon Shapira

4. Malik Salman

5. Mohammed Bin Salman

با نیویورک تایمز گفت: «روابط عربستان و اسرائیل قابلیت‌های مفیدی را برای دو طرف در زمینه اقتصادی و مقابله با تهدیداتی مانند تحرکات منطقه‌ای ایران فراهم می‌کند» (Hubbard, 2018: 3). چنانچه به نظر می‌رسد، رویکرد عربستان در قبال ایران به‌ویژه در چارچوب برداشت‌های منفی این کشور در مورد نقش منطقه‌ای ایران شکل گرفته است. نتانیاهو^۱ نخست‌وزیر اسرائیل نیز معتقد است: «عربستان بنا بر مسائل مشترک فراوان، تل‌آویو را به‌عنوان یک متحد و نه به‌عنوان دشمن می‌بیند. در سیاست عربستان نسبت به مسئله فلسطین یک تغییر بزرگ در حال وقوع است». در نشست سالانه هرتزلیا^۲ ۲۰۱۷ اعلام شد که اسرائیل بدون کمک اعراب، در برابر تهدیدات محور مقاومت ناتوان است (نجفی سیار و قلخانبا، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۴۶).

عربستان واکنش محدودی به صدور فرمان اجرایی ترامپ مبنی بر انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس نشان داد و تنها به محکومیت آن در سازمان کنفرانس اسلامی بسنده کرد. روابط امنیتی و نظامی دو طرف در سال ۲۰۱۸ با خرید مجموعه سیستم دفاعی گنبد آهنین^۳ توسط ریاض گسترش یافت (Middle East Monitor, 2018). بن سلمان در قالب تکمیل تجهیزات ارتش عربستان، خرید ۵۰۰ تانک مرکاوا با واسطه یک شرکت اسپانیایی را نیز در دستور کار قرارداد (Partiantioniste, 2018). از این گذشته عادی‌سازی عربی با اسرائیل طی ۲۰۱۹-۲۰۲۰ پس از سال‌ها روابط غیررسمی، به این روند دامن زده است. اکنون به نظر می‌رسد هدف مشترکی که روابط دو طرف را به هم پیوند می‌دهد، مقابله با ایران است. از آنجاکه به نظر می‌رسد عربستان و اسرائیل سیر صعودی قدرت ایران را تهدید می‌پندارند، به همکاری با یکدیگر در مقابله با تهدید ایران مبادرت می‌کنند.

۳- برداشت تهدید از ایران در روابط عربستان و اسرائیل

۳-۱- مجموع قدرت

ایران دارای مساحت ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع، ۵۸۹۴ کیلومتر مرز مشترک، ۸۵۰ کیلومتر راه‌آبی و ۲۴۴۰ کیلومتر نوار ساحلی است (Global Fire Power, 2021). طبق آمار بانک جهانی ایران بعد از مصر، با ۷۸/۰۸ میلیون نفر، دومین کشور پرجمعیت و بعد از عربستان، دومین اقتصاد بزرگ خاورمیانه است. اقتصاد ایران شامل بخش‌های هیدروکربنی، کشاورزی، خدمات و بازارهای مالی است (World Bank, 2017). در مورد ظرفیت‌های تکنولوژیک می‌توان به انرژی هسته‌ای، دستیابی ایران به چرخه کامل سوخت و راه‌اندازی نیروگاه بوشهر اشاره کرد. به‌علاوه ایران با امضای توافق هسته‌ای برجام در سال ۲۰۱۵ با گروه ۱+۵، روندی شفاف را برای حل موضوع هسته‌ای در قبال جامعه بین‌المللی در پیش گرفته است.

۳-۲ نزدیکی جغرافیایی

1. Benjamin Netanyahu

2. Herzliya

3. Iron Dome

اسرائیل هرچند دارای مرز مشترک با ایران نیست، اما از شمال و شمال شرقی از سوی متحدین منطقه‌ای ایران آسیب‌پذیر است. این رژیم از شمال شرقی در مجاورت سوریه قرار دارد که نظام سیاسی آن مهم‌ترین بازیگر ملی همگرای ایران در منطقه است (برزگر، ۱۳۸۸) که با وجود شرایط یک دهه بحران از سال ۲۰۱۱ و با حمایت‌های ایران همچنان خود را به‌عنوان بازیگر اصلی تثبیت نموده است. از شمال نیز حزب‌الله لبنان با ارتقاء توان نظامی خود بازندگی زیادی را ایجاد کرده است. عربستان نیز که در فاصله نزدیک‌تر به ایران قرار دارد در حوزه داخلی همواره شیعیان موجود در استان شرقی را به‌صورت بالقوه همگرا با ایران ارزیابی می‌کند. وارونگی شرایط میدانی جنگ یمن از سال ۲۰۱۸ نیز آسیب‌پذیری ریاض را از طرف حوثی‌ها افزایش داده است. نمونه بارز آن حملات پهپادی به تأسیسات آرامکو از سپتامبر ۲۰۱۹ تاکنون است (Cordesman, 2019: 3).

۳-۳- قدرت تهاجمی

ایران در طول دو دهه اخیر به دلیل درگیری در فضای موازنه و حضور پایگاه‌های آمریکا در منطقه، سعی در ارتقاء توان دفاعی داشته است. بودجه نظامی ایران بین سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۷ حدود ۲۵ درصد افزایش و در سال ۲۰۱۸، ۹٫۵ درصد کاهش را نشان می‌دهد. این کشور توان تولید و توسعه انواع موشک‌های بالستیک برد بلند و متوسط، کروز و انواع پهپاد را در اختیار دارد. به‌علاوه لغو تحریم تسلیحاتی، بازارهای بین‌المللی تسلیحات را پیش روی ایران قرار داده است که می‌تواند از آن به‌ویژه برای تقویت توان نیروی هوایی استفاده کند (SIPRI, 2019: 1). در آمار گلوبال فایرپاور در مارس ۲۰۲۱، قدرت نظامی ایران بین ۱۳۸ کشور، در رتبه ۱۴ قرار دارد. ایران دارای بیش از ۸۰۰ هزار نیروی نظامی و بودجه نظامی ۱۹ میلیارد دلاری است (Global Fire Power, 2021). بیشترین ظرفیت نظامی ایران، بر توان موشکی متمرکز است. توان موشکی ایران با توجه به دستیابی به تکنولوژی موشک‌های برد بلند با سوخت جامد، در منطقه سرآمد است. توان موشکی ضمن کم‌رنگ کردن محدودیت جغرافیایی، به ایران اجازه می‌دهد داد تا بدون حضور فیزیکی در مجاورت اسرائیل، پاسخ‌گوی حملات متقابل باشد.

در حوزه توانایی سیاسی خاص همچون ایدئولوژی یا گفتمان همه گستر، آثار ژئوپلیتیک تحولات بیداری اسلامی منجر به بازتعریف نقش بازیگران منطقه‌ای شده و الگوی رفتار عربستان و اسرائیل در قبال ایران را متأثر از افزایش عمق راهبردی تهران شکل داده است. عمق راهبردی به معنای کوشش قدرت‌های منطقه‌ای برای وادار ساختن سایر دولت‌ها به ادامه عمل یا سیاستی در راستای منافع خود است (روحی دهبه و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۳۷۳). ایران در سوریه و عراق از ابزار قدرت ژئوپلیتیک برای مقابله با تهدیدات آمریکا و گروه‌های تروریستی استفاده نمود و به‌ویژه در بحران ۲۰۱۴ با حمایت مستشاری نیروی قدس سپاه پاسداران در آزادسازی شهرهای تکریت، فلوجه، رمادی و موصل در عراق و بخش اعظم سوریه از دست داعش، جبهه‌النصره و ... نقش ایفا نمود (Esfandiari and Tabatabai, 2015: 3-4).

تحولات یمن بعد از سال ۲۰۱۳ به گونه فعال در راستای ارتقاء توان منطقه‌ای ایران قرار دارد. حوثی‌ها در قالب جنبش انصار الله در کنار ارتش و نیروهای مردمی تحت تأثیر مبانی انقلاب اسلامی همچون لزوم مبارزه با استکبار و رژیم صهیونیستی قرار دارند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰). از طرف دیگر، حفظ موقعیت ژئواستراتژیکی تنگه باب‌المندب و

کنترل آن دارای راهبردی است. گسترش نفوذ انصار الله در تسلط بر این تنگه در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل درآورد (رستمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۶-۷۶).

۳-۴- نیات تهاجمی

ایران بر طبق آموزه‌های انقلاب اسلامی، موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد. اصول سوم، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی این کشور که بر نفی سلطه‌جویی و دفاع از حقوق مستضعفان تأکید دارند، پایه‌های سیاست خارجی ایران را در قبال اسرائیل تشکیل می‌دهند. توسعه‌طلبی و تلاش اسرائیل برای تصرف کامل فلسطین و اعلام راهبرد «از نیل تا فرات» برای ایجاد عمق استراتژیک نیز برای ایران تهدید محسوب می‌شود. اسرائیل هیچ‌گاه مرزهای رسمی خود را مشخص نمی‌کند و همواره در تلاش برای اشغال خاک دیگر کشورها از جمله صحرای سینا در مصر، بلندی‌های جولان در سوریه و جنوب لبنان برآمده است (عباسی اشلقی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۵-۱۸۶). سیاست خارجی ایران در بعد راهبردی در ارتباط با عربستان از نیت تهاجمی برخوردار نیست و در دوره‌های مختلف روابط را بر اساس اصول همسایگی و احترام شکل داده است. با این وجود، اتحاد ریاض با آمریکا، حمایت این کشور از گروه‌های افراطی در منطقه و رقابت و منازعه با ایران در سطح منطقه به‌ویژه از سال ۲۰۱۵ به این سو مواضع تهاجمی دو طرف را در قبال یکدیگر شکل داده است (اسدی، ۱۳۹۸: ۱۰۲-۱۰۴). این موضوع از تحلیل بیانات مقامات ایران مشخص است. سرلشکر فیروزآبادی رئیس پیشین ستاد کل نیروهای مسلح ایران معتقد است: «اگر عربستان خطایی کند، تنبیهی می‌شود که دیگر خبری از عربستان و وهابیت در جهان نباشد.» سردار نیل‌روشان، معاون عملیات سپاه پاسداران، معتقد است: «اگر قرار باشد، روزی جنگی بین ایران و عربستان در بگیرد، در عرض چند روز تمام زیرساخت‌های نفتی، اقتصادی و نظامی عربستان به‌سادگی از بین خواهد رفت» سرلشکر رضایی فرمانده کل اسبق سپاه پاسداران نیز می‌گوید: «ما دیر خشمگین می‌شویم، ولی اگر خشمگین شویم، آثاری از آل سعود روی زمین باقی نخواهیم گذاشت» (شکوهی، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۳).

۴- رویکردهای عربستان و اسرائیل در مقابله با ایران

طبق نظریه موازنه تهدید، کشورها در مقابل بازیگر تهدید زا راهبرد ائتلاف و اتحاد را در پیش می‌گیرند. به نظر می‌رسد که عربستان و اسرائیل در موارد زیر سعی در مقابله با ایران دارند:

۴-۱ ایران هراسی

ایران هراسی بر بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت‌یابی ایران به نحوی افزایش یابد که انتقال قدرت غیرممکن شود (شریعتی نیا، ۱۳۹۰: ۱۹۳). محور اصلی این راهبرد، هراس افکنی در بین کشورهای منطقه از قدرت نظامی بازدارنده و هسته‌ای ایران است و هدف آن تغییر محور منازعه منطقه‌ای عربی یا اسلامی-اسرائیلی به سمت نوعی ائتلاف ولو غیررسمی اسرائیلی-عربی علیه ایران (مهتدی، ۱۳۹۱: ۲). تغییر

تهدید از اسرائیل به ایران، عربستان و سایر کشورهای عربی به سوی ایجاد رابطه با اسرائیل سوق می‌دهد. عبدالله‌الشمیری^۱ دیپلمات سابق عربستان معتقد است: «اسرائیل به علت ریشه و منشأ خود دشمن است، اما به علت اقداماتش دشمن نیست. درحالی‌که ایران به علت اقداماتش دشمن است و نه به خاطر ریشه‌اش. ایران تهدید بیشتری محسوب می‌شود. اگر من از تصمیم‌گیرندگان سعودی بودم در همکاری با اسرائیل علیه برنامه هسته‌ای ایران درنگ نمی‌کردم (روحی دهبه و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۳۷۱).

۴-۲- چالش برای متحدان ایران در منطقه

بحران‌سازی و گسترش آن در متحدان کشور تهدیدگر از راه‌های ایجاد موازنه است. بخشی از رویکرد اسرائیل و عربستان برای مهار ایران، دامن زدن به بحران در عراق، سوریه و یمن است. رویکرد عربستان در عراق از زمان سقوط صدام بر حمایت از گروه‌های سنی، چالش برای دولت از طریق حمایت از گروه‌های افراطی و تلاش برای بی‌ثباتی قرار دارد. ثبات عراق برای اسرائیل به معنی تثبیت قدرت دولت، امنیت مرزهای ایران و مهار گرایش گریز از مرکز کردها است (Shay, 2014). به‌علاوه اسرائیل با حمایت از گروه تروریستی داعش در عراق، عضو ائتلاف جهانی ضد داعش نبوده است (Liga, 2016: 11). هدف عربستان در بحران سوریه، حذف دولت بشار اسد از کریدور امنیتی محور مقاومت است. عربستان بعد از سقوط صدام، از سوی وهابیون داخلی در مورد عدم‌حمایت کافی از سنی‌ها عراق مورد سرزنش قرار گرفت. لذا روی کار آمدن دولتی سنی در دمشق برای ریاض مطلوب بود؛ بنابراین ریاض مهم‌ترین حامی مالی و تسلیحاتی گروه‌های معارض دولت مانند ارتش آزاد و گروه‌های تکفیری داعش و جبهه‌النصره بوده است (Phillips, 2015: 3). اولویت اسرائیل نیز در سوریه برکناری دولت اسد و قطع زنجیره محور مقاومت بوده است. گزینه اصلی تل‌آویو در این بحران، حمایت همه‌جانبه از گروه‌های النصره و داعش است. در واقع این گروه‌ها و اسرائیل در بحران سوریه از درک مشترکی با هدف مقابله با ایران برخوردار هستند. ژنرال یاکو امیدرور^۲ از مشاوران امنیت ملی اسرائیل معتقد است: «گروه‌های تندرو سنی در مرزهای شمال و جنوب اسرائیل، تهدید فوری نیستند» مایکل هرتسوغ^۳ فرمانده پیشین ستاد وزارت دفاع اسرائیل نیز معتقد است: «غرب در نبرد با داعش باید با نگاهی بلندمدت به آینده منطقه، توان چالش‌سازی این گروه برای ایران را نیز در نظر بگیرد» (Hanauer, 2016: 6-8). عربستان با ایجاد ائتلافی در مارس ۲۰۱۵ یمن را موردتهاجم نظامی قرار داد. برای اسرائیل نیز تحولات یمن دارای اهمیت ژئوپلیتیک است. به‌ویژه تنگه باب‌المندب به‌عنوان ورودی اسرائیل به دریای سرخ از طریق بندر ایلات، به‌مثابه پل ارتباطی تجارت این رژیم با چین و منطقه آسیا-اقیانوسیه عمل می‌کند. به‌علاوه لزوم اشراف به باب‌المندب موجب حضور نظامی اسرائیل در جیبوتی شده است. بر همین اساس تل‌آویو در حملات هوایی به یمن همکاری نزدیکی با عربستان انجام داده است (Abu-Amer, 2020: 2).

1. Abdullah Al-shimmery

2. Yaakov Amidror

3. Michael Herzog

۴-۳- شیعہ هراسی

شیعہ هراسی به معنی دامن زدن به اختلافات مذهبی با هدف القای گسترش تشیع به وسیله ایران و ایجاد تهدید برای اهل سنت و در نتیجه اتحاد آن‌ها برای مقابله با گسترش نفوذ ایران است (مهتدی، ۱۳۹۱: ۳). عربستان به دلیل بنیادهای شیعہ ستیز و هابیت حاکم، سیاست‌های ضد شیعی را در منطقه دنبال می‌کند. سیاست آمایش جمعیت بر اساس میزان دوری یا نزدیکی مخالفان شیعہ به پایتخت، میزان دوری یا نزدیکی آنان با ایران و کشورهای دارای اختلاف، پراکندگی و تراکم جمعیت آنان در قطب‌های زیارتی شیعیان، حضور در ساختارها و تأسیسات راهبردی، اشتغال شیعیان در صنعت نفت و فعالیت شیعیان در قطب‌های اقتصادی یکی از راهبردهای شیعہ‌ستیزانه ریاض است. اجرای این سیاست بیش از همه در بحرین از سال ۲۰۱۱ در جریان است و دولت با ایجاد تسهیلات مهاجرت سنی‌های غیر بحرینی، در جهت آمایش جمعیتی حرکت می‌کند. برقراری ارتباط بین شیعیان و ایران و طرح موضوع هلال شیعی مصادیق دیگر است. شیعہ هراسی در عربستان با تحریک وهابیون به اقدام علیه شیعیان، به شیعہ زدایی نیز منجر شده است. اقدام دیگر، پیوند زدن اهل سنت با گروه‌های تکفیری است تا شیعیان علیه سنی‌ها تحریک شوند. در حالی که اهل سنت برخلاف وهابیون، شیعیان را کافر نمی‌دانند (دل‌اورپوراقدم، ۱۳۸۹: ۱۲).

در رابطه با اسرائیل، یک بعد موضوع به ماهیت ضد اسرائیلی تشیع برمی‌گردد. بر اساس هنجارهای تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی بلکه امت اسلامی است. از همین رو، سیاست خارجی ایران اهداف و منافع امت اسلامی را در اولویت قرار می‌دهد. به علاوه، توانایی تشیع در دولت سازی و ماهیت اعتراضی آن علیه وضع موجود از سوی اسرائیل با نگرانی دنبال می‌شود. اسرائیل شیعہ ستیزی را در سطح ژئوپلیتیک منطقه در کشورهای دارای جمعیت بالای شیعہ نیز دنبال می‌کند؛ به گونه‌ای که قدرت گیری شیعیان به مثابه قدرت گیری ایران در نظر گرفته می‌شود. مخالفت اسرائیل با حضور حشدالشعبی در ساختار امنیتی عراق در مقابله با داعش و حملات متعدد به مواضع این گروه در مرز عراق و سوریه نیز در این راستا است.

۴-۴ حمایت از گروه‌های افراطی

بهره‌گیری و حمایت از گروه‌های افراطی از ابزارهای سیاست منطقه‌ای عربستان و اسرائیل از سال ۲۰۱۱ به این سو است. گرچه گروه‌های تروریستی از عوامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه در دو دهه اخیر هستند، اما فعالیت آن‌ها از سال ۲۰۱۱ به‌ویژه کشورهای عراق و سوریه رو به گسترش نهاده است. مهم‌ترین این گروه‌ها القاعده عراق، داعش، جبهه‌النصره، جیش الاسلام، هیئت تحریرالشام و احزاب الشام معروف به طالبان سوریه هستند که نقش اصلی را در سوریه و عراق علیه دولت مرکزی و ثبات این کشورها دارند (Steinberg, 2016: 1-2). عربستان به‌عنوان منبع اصلی تغذیه تروریسم تکفیری در منطقه با همکاری مقامات مذهبی خود از این ابزار در ایجاد چالش برای دولت‌های شیعی ایران، عراق و سوریه استفاده می‌کند. تروریسم ابزاری برای تغییر ماهیت حکومت‌های منطقه را نیز در اختیار عربستان قرار می‌دهد.

اسرائیل نیز گروه‌های داعش و النصره را همگام با اهداف منطقه‌ای خود مانند فشار بر محور مقاومت، بحران‌سازی و بی‌ثباتی در منطقه و تغییر گفتمان اسرائیل ستیزی به ایران ستیزی می‌نگرد و حمایت‌های آموزشی، تسلیحاتی و خدمات درمانی و رسانه‌ای در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. در عرصه میدانی حتی اگر کنترل اراضی هم‌جوار مرز اسرائیل با سوریه و لبنان در اختیار داعش قرار می‌گرفت، باز هم تل‌آویو از آزادی نسبی برخوردار بود. چرا که داعش قادر بود از طریق درگیری با حزب‌الله، تنش فرقه‌ای را در مرزهای شمالی افزایش دهد. از طرف دیگر داعش و سایر این گروه‌ها نیز اسرائیل را دشمن دور جهان اسلام در نظر گرفته و اقدامی علیه آن انجام نمی‌دهند (Hanauer, 2016: 12-14). در مجموع هدف مشترک اسرائیل و عربستان در حمایت از گروه‌های تروریستی استفاده از آن‌ها به‌عنوان ابزار ایجاد معضل امنیتی و تشدید معمای امنیت برای ایران و محیط منطقه‌ای آن است.

۴-۵ تأثیرگذاری بر خروج آمریکا از برجام

تا قبل از امضای برجام، عربستان و متحدین آن راهبرد اجبار ایران به کنار نهادن برنامه هسته‌ای را در دستور کار قرار دادند. عربستان و امارات خواستار حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران شدند و سفیر سابق امارات در آمریکا مدعی شد که حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران مقدم بر تحریم است (روحی دهبه و مرادی کلارده، ۱۳۹۴). در راستای این سیاست، باراک اوباما^۱ رئیس‌جمهور پیشین آمریکا محور سیاست خارجی خاورمیانه‌ای واشنگتن را بر حل منازعات یا کاهش سطح اختلافات با ایران بنا نهاد. در این زمینه، حل مسئله هسته‌ای و رسمیت قدرت منطقه‌ای ایران یک رویکرد دیپلماسی آمریکا در منطقه شد. این رویکرد با مخالفت دول منطقه به‌ویژه اسرائیل و عربستان مواجه شد و آن‌ها خواستار حضور بیشتر آمریکا در منطقه و تلاش برای انزوای ایران شدند (نورعلی وند، ۱۳۹۶: ۱۷). بر همین اساس توافق ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ آمریکا و پنج کشور دیگر یعنی فرانسه، انگلستان، آلمان، روسیه و چین با ایران موسوم به توافق‌نامه وین و یا (برنامه جامع اقدام مشترک) از نظر مقامات عربستان و اسرائیل به معنی رضایت واشنگتن در مورد نفوذ منطقه‌ای ایران و حتی همکاری راهبردی با این کشور بود.

بلافاصله پس از امضای توافق، آویگدور لیبرمن^۲ این توافق را با قرارداد مونیخ که با آلمان نازی منعقد شد مقایسه کرد و موشه یعلون^۳ نیز گفت که این توافق بر اساس دروغ و فریب بنا شده است و آن را یک تراژدی برای همه‌کسانی که خواهان ثبات منطقه هستند و از ایران هسته‌ای هراس دارند، دانست (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۱-۱۳۲). برخی نیز در درون اسرائیل توافق هسته‌ای را زمینه‌ساز نزدیکی اعراب و اسرائیل در نظر گرفتند. از جمله شبتای شاویت^۴ رئیس اسبق موساد از فرصت بی‌سابقه تشکیل ائتلاف بین دولت‌های مستقل عربی به رهبری عربستان و اسرائیل برای مقابله با توانمندی احتمالی هسته‌ای ایران در آینده و نیز ایجاد و پیوستن به رژیم جدید خاورمیانه خبر داد و گفت: «توافق هسته‌ای ایران این فرصت را به اسرائیل می‌دهد که به رژیم خاورمیانه جدید بپیوندد؛ رژیمی که به اسرائیل اجازه می‌دهد پیرامون موضوعی

1. Barack Obama

2. Avigdor Lieberman

3. Moshe Yaalon

4. Shebtai Shavit

مشترک با کشورهای عربی و سنی که از سیاست باز غرب در برابر دشمن آن‌ها یعنی ایران خشمگین هستند، متحد شوند (روحی دهبه و مرادی کلارده، ۱۳۹۴).

درواقع عربستان و اسرائیل بعد از توافق هسته‌ای، با یک معمای امنیت مواجه شدند و هر چه منجر به افزایش قدرت ایران شود و موازنه را به نفع تهران تغییر دهد را تهدیدی برای خود تلقی کردند. به عبارتی، این موضوع عربستان را که نفوذ ژئوپلیتیکی ایران را بر نمی‌تابد و اسرائیل را که از سوی ایران با تهدید وجودی مواجه است، در کنار یکدیگر قرار دارد. باروی کار آمدن ترامپ، عربستان و اسرائیل با فعال‌سازی لابی‌های خود در آمریکا، نقش مهمی در خروج آمریکا از برجام ایفا نمودند. این رویکرد در نهایت به کناره‌گیری واشنگتن از توافق هسته‌ای و بازگشت مجدد تحریم‌ها علیه ایران در چارچوب راهبرد فشار حداکثری شامل تحریم‌های چندگانه نفتی، صنعتی و پتروشیمی منجر شد (Sokolosky and Miller, 2019: 3).

به نظر می‌رسد که عربستان در تأثیرگذاری بر سیاست خروج آمریکا از برجام برخی از مشوق‌ها را ارائه نمود. از جمله در سفر سال ۲۰۱۷ ترامپ به ریاض، قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری خرید تسلیحات شامل سامانه دفاع موشکی تاد^۱، موشک‌های پاتریوت PAC-3، انواع کشتی رزمی، تانک ام ۱۰۹، بمب هدایت‌لیزری، بالگرد بلاک‌هاوک^۲، تانک آبرامز^۳ و ... به امضاء رسید (Blanchard, 2018). از طرف دیگر اسرائیل از ابتدا مهم‌ترین بازیگر مخالف توافق هسته‌ای ایران قلمداد می‌شد. از نگاه تل‌آویو توافق هسته‌ای نه تنها به مهار ایران کمک نکرد، بلکه به توانایی هسته‌ای ایران از سوی جامعه بین‌المللی مشروعیت بخشید. بنیامین نتانیاهاو نخست‌وزیر اسرائیل از ابتدای روی کار آمدن ترامپ مهم‌ترین نقش را در تحریک وی برای خروج از برجام داشت. در همین زمینه روزنامه تایمز آو اسرائیل در ۱۷ جولای ۲۰۱۸ یک فایل ویدیویی را از جلسه نتانیاهاو و اعضای حزب لیکود منتشر نمود که در آن وی در مورد نقش خود در متقاعد کردن ترامپ برای خروج از برجام این چنین می‌گوید: «ما رئیس‌جمهور آمریکا را برای خروج از توافق متقاعد نمودیم. من باید تمام‌قد در برابر تمام دنیا ایستادگی می‌کردم تا از توافق خارج شوند؛ و ما تسلیم نشدیم» (Fulbright, 2018).

۴-۶ عادی‌سازی عربی با اسرائیل

روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی خلیج فارس و اسرائیل جدیدترین رویکرد برای موازنه در مقابل ایران است. عادی‌سازی عربی به رسمیت شناختن اسرائیل توسط کشورهای عربی و برقراری روابط اقتصادی، سیاسی و ... با هدف خارج ساختن اسرائیل از انزوای منطقه‌ای است. این فرایند به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری ترامپ و حمایت وی از شهرک‌سازی در کرانه باختری و انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس تشدید شد. کشورهای عربی به‌ویژه عربستان نیز در این دوره به‌واسطه قراردادهای تسلیحاتی کلان، پذیرش نقش منطقه‌ای ریاض و خروج ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده‌اند. به‌علاوه، از نگاه عربستان و سایر دول عربی، حضور اسرائیل در خلیج فارس نقش و حضور آمریکا در این منطقه را همچنان حفظ می‌کند.

1. THAAD

2. Black Hawk

3. Abrams Tank

امارات متحده اولین کشور عربی در خلیج فارس است که در آگوست ۲۰۲۰ با میانجی‌گری دونالد ترامپ، توافق صلح با اسرائیل را امضا و رسماً به عادی‌سازی روابط با تل‌آویو پرداخت. روابط غیررسمی امارات و اسرائیل به سال ۱۹۹۶ بازمی‌گردد. در این سال امارات پس از الحاق به سازمان تجارت جهانی تحت فشار قرار گرفت تا قانون سال ۱۹۷۲ در مورد تحریم اسرائیل را لغو کند و یا دست‌کم تخفیف دهد. در سال ۲۰۱۰ نیز در پی پذیرش پیشنهاد این کشور در میزبانی دفاتر آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدید پذیر، اداره مهاجرت ابوظبی مجوز ورود هیئت اسرائیلی از جمله یکی از وزرای آن برای شرکت در اجلاس ابوظبی را صادر کرد (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۳۱۲-۳۱۳). بدین ترتیب به‌مرور روابط دو کشور شکل رسانه‌ای گرفت. از جمله کانال ۱۳ تلویزیون اسرائیل گفت: «ائتلاف بین اسرائیل و امارات در ۲۰ سال اخیر پیشرفت کرده و شامل روابط محرمانه در عرصه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی بوده است» (Middle East Monitor, 2019). در بیانیه کاخ سفید که در ۳۱ آگوست و قبل از برگزاری جلسه توافق منتشر شد، آمده است که امارات و اسرائیل در آینده نزدیک توافقاتی دوجانبه سرمایه‌گذاری، گردشگری، امنیت، مخابرات، پرواز مستقیم، فناوری، انرژی، خدمات بهداشتی مقابله با کرونا، فرهنگی، محیط‌زیست، ایجاد سفارتخانه و دیگر حوزه‌های دارای منافع متقابل را امضا خواهند نمود. اسرائیل نیز اعلام حاکمیت بر مناطقی را که در چشم‌انداز صلح رئیس‌جمهور آمریکا تشریح شده، تعلیق و برای توسعه روابط با سایر کشورهای جهان عرب و اسلام تلاش خواهد کرد (Withe House, 2020 A).

علاوه بر امارات، بحرین نیز در سپتامبر ۲۰۲۰ با میانجی‌گری ترامپ توافق صلح و عادی‌سازی روابط با اسرائیل را امضاء و روابط دیپلماتیک رسمی با آن را آغاز کرد. روابط بحرین و اسرائیل نیز همچون امارات طی دو دهه گذشته به‌صورت غیررسمی استمرار داشته است. حتی شیخ خالد بن احمد آل خلیفه وزیر خارجه پیشین بحرین در خلال کنفرانس نامه در مورد امنیت خلیج فارس در سال ۲۰۰۸ خواستار ایجاد مجموعه امنیتی منطقه‌ای با حضور شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایران و اسرائیل شد. او عضویت اسرائیل در این مجموعه امنیتی منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس را به‌عنوان نیروی موازنه دهنده منطقه‌ای علیه برنامه هسته‌ای ایران قلمداد نمود (دوست‌محمدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۷). از این گذشته مواضع بحرین در تحولات عربی در کنار عربستان برای اسرائیل مطلوب بوده است.

در بیانیه کاخ سفید در مورد توافق بحران و اسرائیل آمده است که دو طرف در زمینه همکاری اقتصادی و تجاری، خدمات هوایی، کشاورزی، ارتباطات از راه دور و خدمات پستی، ویزا، خدمات مالی، همکاری وزارتخانه‌های امور خارجه و همکاری اتاق بازرگانی تفاهم‌نامه همکاری را امضا کردند و در مورد طیف گسترده‌ای از همکاری بالقوه از جمله مراقبت‌های بهداشتی، خدمات بندری، ورزش و فرهنگ نیز همکاری خواهند نمود. همچنین اشاره شده است که بحرین و اسرائیل به همراه آمریکا در دیدگاه‌های خود در مورد چالش‌ها، تهدیدها و فرصت‌های موجود در منطقه همسو هستند (With House, 2020 B).

به نظر می‌رسد که عادی‌سازی عربی دارای اهدافی در سطح منطقه، جهان عرب و به‌ویژه مقابله با ایران است. توافق صلح امارات و بحرین با اسرائیل بیش از هر چیز در سطح راهبردی یکی از دستور کارهای منطقه‌ای مشترک آمریکا و اسرائیل برای مهار ایران است. علاوه بر این، حضور فعال سیاسی و امنیتی اسرائیل در امارات و بحرین و به‌طور کلی منطقه

خلیج فارس، هزینه‌های بازگشت احتمالی آمریکا در دوره بایدن به برجام را کاهش می‌دهد و فشار بر ایران را حفظ می‌کند. در عین حال در کلیت جهان عرب نیز هرچند روابط با اسرائیل از زمان پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ به صورت غیررسمی همواره وجود داشته است، اما عادی‌سازی عربی فشار بر اردن و مصر که بیش از چهار دهه روابط با اسرائیل را شکل داده‌اند را کاهش می‌دهد (Sachs, Riedel and et al, 2020).

۵- نتیجه‌گیری

خاورمیانه طی سال‌های اخیر با تغییرات بنیادینی مواجه است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها را گسترش روابط عربستان و اسرائیل است. به نظر می‌رسد که این دو به‌عنوان بازیگران محوری در منطقه طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۱ در کنار اهداف راهبردی سیاست خارجی، اقدام به گذار از خصومت‌های دیرین به ایجاد روابط مبتنی بر اهداف مشترک بوده‌اند که دلیل اصلی آن درگیری دو طرف در چرخه توازن سازی است. در این پژوهش روابط عربستان و اسرائیل در مقابله با ایران در قالب نظریه موازنه تهدید مورد بررسی قرار داده شد. روابط عربستان و اسرائیل که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ رو به گسترش نهاد و پس از تحولات بیداری اسلامی و به‌ویژه با روی کار آمدن هیئت حاکمه جدید عربستان در سال ۲۰۱۵ تعمیق یافت. نکته مشخص این است که مقابله با قدرت فزاینده منطقه‌ای ایران به فصل مشترک تعاملات ریاض- تل‌آویو تبدیل شده است.

ایران با دارا بودن ژئوپلیتیک راهبردی در سطح منطقه، توان اقتصادی قابل‌توجه در بین کشورهای خاورمیانه و ظرفیت‌های تکنولوژیک بالا است که می‌تواند در سطوح مختلف با بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله عربستان و اسرائیل رقابت کند. ایران با اینکه مرز مشترکی با اسرائیل ندارد، اما به‌وسیله متحدین راهبردی همچون سوریه و حزب‌الله لبنان در کنار مرزهای اسرائیل بازدارندگی ایجاد کرده است. از طرف دیگر، قدرت‌گیری روزافزون حوثی‌ها در یمن و مقابله آن‌ها با حملات عربستان نیز در این روند تأثیری تعیین‌کننده دارد. ایران یکی از قدرتمندترین نیروهای نظامی منطقه را در اختیار دارد و از نظر ضریب نفوذ و توان تأثیرگذاری منطقه‌ای نیز به‌ویژه در مقابله با اسرائیل و حضور آمریکا در منطقه، از نفوذ گذاری بالایی برخوردار است. سیاست خارجی ایران مبتنی بر آموزه‌های انقلاب اسلامی در قبال اسرائیل، تهاجمی است. درحالی‌که از این لحاظ بحران‌های منطقه‌ای یمن و سوریه و بازیگری ریاض در میدان منافع آمریکا در منطقه، روابط دو کشور در قبال هم را به سطح منازعه کشانده است. به‌علاوه ابا وجود این که قدرت نظامی ایران از سوی این کشور تدافعی ارزیابی می‌شود، اما این ادراک‌ها و برداشت‌های عربستان از ایران به‌عنوان تهدید است که نقش مهمی در تهدید انگاری تهران از سوی ریاض دارد.

تحت این شرایط به نظر می‌رسد که عربستان و اسرائیل با ادراک تهدید از ایران در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۱ اقدام به همکاری‌های مشترک در مقابله با ایران نموده‌اند. ایران هراسی یکی از رویکردهای مشترک دو طرف است که در قالب آن سعی شده است تا قدرت دفاعی بازدارنده و توان هسته‌ای به‌عنوان تهدید برای منطقه ارزیابی شود. هدف اصلی این مسئله نیز جایگزینی ایران به جای اسرائیل به‌عنوان تهدید اصلی برای ثبات منطقه است. ایجاد چالش برای متحدین منطقه‌ای ایران

در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن رویکرد دیگر عربستان و اسرائیل است. به‌گونه‌ای که یک رویکرد عمده دو طرف بر بحران‌زایی در کشورهای فوق استوار است. شیعه‌هراسی دیگر رویکرد مشترک دو طرف است. شیعه‌هراسی ریشه در افزایش قلمرو ژئوپلیتیک شیعیان در خاورمیانه طی دو دهه اخیر دارد که در نهایت قدرت نفوذ ایران را افزایش داده است. عربستان و اسرائیل همچنین با حمایت از گروه‌های تروریستی تکفیری همچون داعش که از ماهیت ضد ایرانی برخوردارند، به دنبال تشدید معضل امنیتی و تشدید معمای امنیت برای ایران و محیط منطقه‌ای آن هستند. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که این دو بازیگر نقش تعیین‌کننده‌ای در خروج آمریکا از برجام در دوره ترامپ ایفا نموده‌اند. روند عادی‌سازی روابط کشورهای امارات و بحرین نیز به‌عنوان جدیدترین رویکرد عربستان و اسرائیل برای موازنه در مقابل ایران محسوب می‌شوند.

منابع

- اسدی، علی اکبری، (۱۳۹۸)، «نقش عربستان سعودی در امنیتی سازی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۲، شماره ۸۵، پاییز.
- امامزاده فرد، پرویز، (۱۳۹۰)، «سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۶، پاییز.
- برزگر، کیهان، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.
- بنجامین، مدیا، (۱۳۹۵)، اسرائیل و عربستان: هم‌بستران عجیب خاورمیانه معاصر، دسترسی در لینک زیر:
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1959649>
- خسروی، علیرضا و میرمحمدی، مهدی، (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- دلاورپورآقدم، مصطفی، (۱۳۸۹)، «شیعه هراسی و جایگاه آن در دیپلماسی امنیتی ایالات متحده»، مجله نگاه حوزه، شماره ۲۶۱.
- دوست محمدی، احمد و دیگران، (۱۳۸۹)، «تأثیر فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر همگرایی امنیتی بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۲، شماره ۸.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۹۱)، «نواقح گرای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره ۱، بهار.
- دیویدسون، کریستوفر، (۱۳۹۲)، *دومینوی سقوط در خلیج فارس بیداری چهارم در خاورمیانه*، ترجمه محمد هوشی سادات، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- رستمی، فرزاد و دیگران، (۱۳۹۷)، «جنگ قدرت‌ها در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۴۱، بهار.
- رستمی، فرزاد و تارا، علیرضا، (۱۳۹۷)، «تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۷، شماره ۲، تابستان.
- روحی‌دهبانه، مجید و مرادی کلارده، سجاد، (۱۳۹۴)، «نقش افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در سیاست‌گذاری شورای همکاری خلیج فارس: ۲۰۰۵-۲۰۱۵»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۱۸، زمستان.
- سیف زاده، حسین، (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات میزان.
- شریعتی نیا، محسن، (۱۳۸۹)، «ایران هراسی: دلایل و پیامدها»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۲، شماره ۶، تابستان.
- شکوهی، سعید، (۱۳۹۵)، «نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۴، زمستان.

- عباسی اشلقی، مجید و همکاران، (۱۳۹۲)، «راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و نظریه موازنه تهدید در روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۱، بهار.

- قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۳/۰۶/۳۰)، «دوست و دشمن دائمی نداریم»، روزنامه آرمان، شماره ۲۵۷۳.

- کالاهان، پاتریک، (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داود غرایق‌زندی، محمود یزدان فام و نادر پور آخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

- مهتدی، محمدعلی، (۱۳۹۱)، نقشه مشترک اعراب و رژیم صهیونیستی چیست؟ دسترسی در لینک زیر:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1908645/>

- نجفی سیار، رحمان و قلخان‌باز، خلیل، (۱۳۹۶)، «دلایل و نشانگان رویکرد تهاجمی عربستان علیه جمهوری اسلامی

ایران»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۳۵، پاییز.

- نورعلی وند، یاسر، (۱۳۹۶)، «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران»، فصلنامه مطالعات

راهبردی، دوره ۲۰، شماره ۷۵، بهار.

- نیاکویی، امیر، (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: میزان.

Abu-Amer, A. (2020). Israel sets its sights on the red sea and Bab el-mandeb, Middle East Monitor, available at: <https://www.middleeastmonitor.com/20201006-israel-sets-its-sights-on-the-red-sea-and-bab-el-mandeb/>.

Blanchard, C. (2018). Saudi Arabia: Background and U.S. Relations, Congressional Research Service.

Cordesman, A. (2019). *the Strategic implications of the Strikes on Saudi Arabia*, Center For Strategic and International Studies, September 16.

Esfandiari, D., & Tabatabai, A. (2015). Iran's ISIS Policy, *International Affairs*, 91(1).

Fulbright, A. (2018). in recording, Netanyahu boasts Israel convinced Trump to quit Iran nuclear deal, 17 July, available at: <https://www.timesofisrael.com/in-recording-netanyahu-boasts-israel-convinced-trump-to-quit-iran-nuclear-deal/>.

Global Fire Power (2021). Iran Military Strength, available at: https://www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp?country_id=iran

Goldberg, J. (2018). Saudi Crown Prince: Iran's Supreme Leader 'Makes Hitler Look Good, April 2, available at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/04/mohammed-bin-salman-iran-israel/557036/>.

Hanauer, L. (2016). *Israel's Interests and options in Syria*, Rand Corporation.

Hubbard, B. (2018). Saudi Prince Says Israelis Have Right to Their Own Land, April 3, available at: www.nytimes.com/2018/04/03/world/middleeast/saudi-arabia-mohammed-bin-salman-israel.html

Liga, A. (2016). *Israeal and Iraqi Kurds in a transforming Middle East*, Institute affair International (IAI).

Middle East Monitor (2018). Saudi Arabia buys Iron Dome defence system from Israel, Available at: <https://www.middleeastmonitor.com/saudi-arabia-buys-iron-dome-defence-system-from-israel-154502205739435>.

Middle East Monitor (2019). UAE Crown Prince Key to Israel relations, documentary clips, available at: <https://www.middleeastmonitor.com/20190213-uae-crown-prince-key-to-israel-relations-documentary-claims/>

Partiantioniste (2018). Saudi Arabia has Purchased 500 Merkava Tanks from Israel, Available at: <https://www.partiantioniste.com/saudi-arabia-has-purchased-500-merkava-tanks-from-israel-en.html>.

Phillips, C. (2015). Gulf actors and the Syria Crisis, Middle East Centre, London School of Economics and Political Science, *Collected Papers, I*.

Sachs, N., Riedel, B. & et al. (2020). around the halls: experts analyze the normalization of Israel-UAE ties, August 13, available at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2020/08/13/around-the-halls-experts-analyze-the-normalization-of-israel-uae-ties/>

Shay, Sh. (2014). the Threat of Salafi Crescent, the Begin – Sadat Center for Strategic Studies.

SIPRI (2019). Military Spending and Arms Imports by Iran, Saudi Arabia, Qatar and the UAE, SIPRI fact Sheet, May.

Sokolsky, Richard and Miller, Aron David, (2019), Saudi Arabia and Israel are pushing US to confront Iran. Trump shouldn't take the bait, May 21, available at: <https://carnegieendowment.org/2019/05/21/saudi-arabia-and-israel-are-pushing-us-to-confront-iran.-trump-shouldn-t-take-bait-pub-79181>

Steinberg, G. (2016). Ahrar al-sham: the Syrian Taliban Al-nusra ally seeks partnership with west, German Institute for International and Security affairs, May 27.

Walt, S. (1987). *the Origins of Alliances*, Cornell University Press.

White House (2020 A). Joint Statement by the United States, Israel, and the United Arab Emirates, August 31, available at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/joint-statement-united-states-israel-united-arab-emirates/>.

White House (2020 B). Joint Statement by the United States, the Kingdom of Bahrain, and the State of Israel, October 19, available at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/joint-statement-united-states-kingdom-bahrain-state-israel/>.

World Bank data (2017). available at: www.worldbank.org/en/country/iran/overview/.

Explanation of Saudi-Israeli Relations Against Iran: 2011-2020

Farzad Navidinia^{1}, Sajad Moradi Kellardeh²*

Received: 2021/08/11

Accepted: 2021/11/06

Abstract

Saudi Arabia and Israel, two key players in the Middle East, have expanded bilateral and regional relations over the past decade. The main purpose of this study is to investigate the relationship between these two actors with the focus on new developments in the region. This paper with explanatory method and using the theory of threat balance, raises the main question: what is the most important reason for the expansion of Saudi-Israeli relations over the past decade and how can it be explained? It pursues the main hypothesis that the main reason for the expansion of bilateral relations is joint cooperation with Iran in the region. The findings show that Saudi Arabia and Israel, based on the variables of threat balance theory including total power, geographical proximity, offensive power and offensive intentions, consider Iran as a threat and try to form a coalition and balance against it. The most important joint approaches of the two sides in dealing with Iran also include Iranophobia, supporting terrorist groups, challenging Iran's regional allies, Shiaophobia, influencing the US withdrawal from the JCPOA and expanding the normalization of relations with Israel among the Arab Gulf states.

Keywords: Saudi Arabia, Israel, the threat Balance, Iran Phobia, Coalition Bulding.

¹ Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Andimeshk Branch, Andimeshk, Iran
(Corresponding Author's E-mail: *Farzad.navid@gmail.com*)

² M.A. of International Relation, University of Gilan